

● معرفی و نقد کتاب

دموکراسی سازی در خاورمیانه:

تجارب، مبارزات و تلاش‌ها

Amin Saikal and Albrecht Schnabel, (Eds.), *Democratization in the Middle East: Experiences, Struggles, Challenges*, United Nations University Press, 2003. 211 p.

نویسندگان این مقالات عبارتند از:
آلبرشت شنابل، اتل سولین جن، امین
صیقل، مجید تهرانیان، مارک تسلر، کامل
ابوجابر، جیرالد اثستاین برگ و تام
پی‌یرنجم.

این کتاب به قربانیان منازعات
خاورمیانه تقدیم شده است. در بررسی و
معرفی این کتاب به فصل پنجم آن که به روند
دموکراسی‌سازی در ایران و ترکیه
پرداخته است، اهمیت بیشتری داده شده
است.

روند دموکراسی‌سازی در منطقه
خاورمیانه همیشه با چالش‌های فراوانی در قرن
بیستم روبه‌رو بوده و دنباله آن نیز به قرن فعلی
کشیده شده است. این موضوع مورد مطالعه
اندیشمندان زیادی از شرق و غرب قرار گرفته
است.

کتاب حاضر در ۳ بخش تحت عنوان:
صلح دموکراتیک، پیشگیری منازعه و سازمان
ملل متحد (بخش اول)؛ سکولاریزاسیون و
دموکراسی (بخش دوم)؛ و تجارب ملی
و منطقه‌ای (بخش سوم)؛ و ده فصل این موضوع
را مورد نقد قرار می‌دهد.

فصل اول: دموکراسی سازی در خاورمیانه، در این فصل آبرشت شنابل در مدخل کلام تصویر بدبینانه‌ای را از منطقه خاورمیانه ارائه می‌دهد. از بالاگیری خشونت بین فلسطینی‌ها و رژیم اسرائیل، ادامه تحریم‌ها علیه عراق و تداوم رنج و آلام مردم آن کشور، ادامه خشونت‌ها در الجزایر، و خشونت‌های ناشی از حضور دولت‌های خودکامه در تقریباً تمامی کشورهای منطقه، همگی حاکی از آن است که جوامع خاورمیانه از صلح و امنیت پایدار فاصله زیادی دارند. جنگ، خشونت و سرکوب به خصوص در عصر جهانی شدن موجد رکود اقتصادی و اجتماعی شده و این کشورها را به حاشیه رانده و صلح و ثبات که دستمایه اصلی رقابت‌های اقتصادی است، از این منطقه رخت بریسته است. نویسنده برای عدم ثبات سیاسی، اقتصادی و آلام انسانی دلایل فراوانی برمی‌شمارد. فقدان سیستم‌های سیاسی آزاد، خودکامگی دولت‌های استبدادی، و جدال خشونت‌آمیز این دولت‌ها با مخالفان موانع بالقوه‌ای در توسعه انسانی، سیاسی و اقتصادی هستند. دموکراسی سازی صحیح اگر به طور موفقیت‌آمیز و به صورت پایدار صورت گیرد منجر به یک حکومت پاسخگو، شفاف و

مبتنی بر مشارکت مردم به جای حکومت تمامیت خواه و سرکوبگر خواهد شد.

آزادسازی نظام‌های سیاسی و اقتصادی در سرتاسر منطقه موجد پشتیبانی صلح داخلی و در نهایت تقویت صلح و ثبات منطقه‌ای خواهد شد. البته انتقال از نظام‌های حکومتی بسته و خودکامه به جوامع باز و دموکراتیک بدون تحمل درد و رنج تحقق نخواهد یافت. کاستن درد و رنج برای پذیرش فرهنگ سیاسی منوط به تحقق جامعه مدنی در کشورهای این منطقه است.

شنابل با تکیه به اشاره مجید تهرانیان در فصل ۵ می‌گوید: روند دموکراسی سازی به مثابه یک مسافرت است. هرکشوری باید با توجه به محیط تاریخی، سنتی، فرهنگی و سیاسی خود اقدام به پیمودن این راه کند. وسیله این مسافرت، میزان سرعت، و جاده نیز در اختیار مسافران این راه قرار دارد.

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حوادث سیاسی، اقتصادی و نظامی متعاقب آن که با هدایت ایالات متحده صورت گرفته و از لحاظ بین‌المللی نیز پشتیبانی می‌شود یک درس مهم به ما داده است: در نبود عدالت، توسعه،

باشد و جامعه مدنی دارای رشد همه جانبه باشد.

از سوی دیگر قدرت‌های بزرگ باید نقش مؤثری در روند ایجاد صلح داشته باشند زیرا مشکلات امروزی منطقه اغلب ریشه در مداخلات این قدرت‌ها در طول جنگ سرد داشته است.

در فصل سوم، اتل سولین جن به این مسأله می‌پردازد که دموکراسی پیش نیاز مهمی در برقراری صلح بین‌المللی است زیرا رژیم‌های مبتنی بر دموکراسی با دموکراسی‌های دیگر نمی‌جنگند بنابراین رژیم‌های دموکراتیک در خاورمیانه ضامن صلح پایدار بوده و از منازعات آتی جلوگیری خواهند کرد.

به عقیده سولین جن روند دموکراسی از بالا به پائین است و نه از پائین به بالا.

در فصل چهارم، امین صیقل معتقد است که در طول جنگ سرد، تعدادی از کشورهای عربی، مورد حمایت ایالات متحده و یا اتحاد شوروی بوده‌اند. از این میان تعدادی از رژیم‌های خودکامه صرفاً بنابه دلایلی چون موقعیت استراتژیک خود مورد پشتیبانی یکی از ابرقدرت‌ها قرار گرفتند. اقدامات شورای امنیت ملل متحد بارها توسط رأی و تو ایالات متحده و

مسئولیت و حسن تدبیر در یک جامعه غیرمدنی، بازتاب‌ها نمی‌تواند از طریق راه‌های مسالمت‌آمیز سیاسی و سازنده صورت گیرد. در راستای دموکراسی سازی باید به برخی از چالش‌ها از جمله بنیادگرایی اسلامی: نقش منفی قدرت‌های بزرگ خارجی؛ منازعه فلسطینی‌ها و اسرائیل؛ میراث تاریخ طولانی خشونت، پایان دادن به منازعات بین غرب و هنجارها و ارزش روانی.

در بخش اول کتاب نویسندگان (شنابل و امین صیقل) به اهمیت جلوگیری از منازعه و ایجاد صلح در منطقه، دموکراسی‌سازی و به تبیین نقش سازمان ملل متحد می‌پردازند.

در فصل دوم، آلبرشت شنابل بر این باور است که مدیریت صلح، پیشگیری از منازعه و ایجاد صلح در دوران بعد از منازعه از مفاهیم اساسی هستند که به کار ایجاد ثبات، امنیت و رفاه در منطقه می‌آیند.

به عقیده نویسنده دموکراسی سازی پایدار در صورتی به وجود خواهد آمد که شرایط زیر تحقق یابد. اولاً دموکراسی سازی باید از سطوح پائین و بالا آغاز شده و همه جانبه باشد؛ ثانیاً اقلیت‌ها را در برگیرد؛ ثالثاً این اقدامات با اصلاحات و ثبات سیاسی و اقتصادی همراه

پشتیبانی نیرومند آن از سیاست‌های اسرائیل، عقیم مانده است.

صیقل با نتیجه‌گیری خویش امید چندانی برای ایفای نقش سازمان ملل متحد در صلح و ثبات خاورمیانه باقی نمی‌گذارد مگر آن که به زعم وی سه‌گام اساسی در این راه برداشته شود: قدرت‌های غربی باید نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد (و نقش آمریکا در آن) را پذیرا شوند؛ سازمان ملل متحد اصلاحات اساسی را برای تطبیق فعالیت‌های خود متناسب با ساختار بین‌الملل بعد از جنگ سرد متحمل شود؛ و سرانجام سازمان ملل دارای ابزار اجرایی لازم برای وظایف محوله بوده و جای ایالات متحده را در فرایند ایجاد صلح اشغال نماید. سازمان ملل متحد دارای ساختاری است که در هر حال در دست قدرت‌های بزرگ قرار دارد و بر سیاست‌های موجود در خاورمیانه تأثیرگذار است. در این میان آمریکا باید اسرائیل را وادار به همکاری با همسایگان عرب خود نماید. تنها در این صورت است که سازمان ملل متحد قادر به ایفای نقش خود خواهد بود.

در فصل پنجم تحت عنوان:

"سکولاریزاسیون و دموکراسی سازی در خاورمیانه"، مجید تهرانیان گفتار خود را با

کلامی از "ماکس وبر" به نقل از "مدرنیزاسیون" چنین آغاز می‌کند: مدرنیزاسیون متضمن فرایندی از سکولاریزاسیون است: به عبارت دیگر در این فرایند نهادهای مذهبی، اعتقادی و عمل به شریعت جای خود را به علم و عقل می‌دهند و در نهایت نیروهای فوق بشری و فوق طبیعی، خدایان و ارواح را از ذهن خارج ساخته و جامعه را برای پذیرش مسؤلیت آماده می‌سازد در آخر قوانین و دستوراتی را که با شیوه‌های علمی پذیرفته شده‌اند به عنوان توصیف معتبر پدیده‌ها می‌پذیرد.

نویسنده در ادامه می‌گوید: روابط بین سکولاریزاسیون و دموکراسی در خاورمیانه به مراتب نسبت به روابط مشابه آن در دنیای غرب متفاوت‌تر است. از لحاظ سیاسی رژیم‌های سلطنتی مطلقه در خاورمیانه، مانند رژیم‌های سلطنتی اروپا به سوی دیکتاتوری منور حرکت نکردند و در مسیر مدرن‌گری نیافتادند. در مبارزات ضدامپریالیستی علمای اعلام دست به دست‌ملی‌گرایان سکولار داده و زمینه را برای شورش‌های ملی و مشروطه‌خواهی هموار ساختند. برای مثال در مصر (۱۸۸۱)؛ ایران (۹-۱۹۰۵) و عثمانی (۱۹۰۸).

بسه باور نویسنده در نظریه‌های

دادن مستملکات فراوانی در شمال ایران شد باعث شد که کشورهای ایران، ترکیه، عثمانی و مصر بیش از پیش به اصلاحات نیازمند شوند.

اصلاحات در وهله نخست از نهادهای نظامی شروع شد. تجدید سازمان ارتش‌ها براساس الگوهای غربی در زمینه سربازگیری و خدمت زیر پرچم، تسلیحات و جنگیدن از نخستین اقداماتی بود که در دستور کار قرار گرفت. در ترکیه عثمانی تنظیمات و نیز صدور اعلامیه‌هایی مبنی بر آزادی و مساوات در مقابل قانون که به مذاق دولت‌های غربی خوش می‌آمد، سرآغاز اصلاحات به شمار می‌رود.

در ایران اصلاحات نظامی تحت نظر عباس میرزای ولیعهد آغاز شد. ناپلئون یک هیأت نظامی فرانسوی را به ایران فرستاد تا او را در این کار مساعدت نماید. ولی به محض آن که فرانسویان با روس‌ها به مصالحه رسیدند، ایران را در میان زمین و هوا رها ساختند و ایران متحمل شکست سختی از دست روس‌ها شد. در مصر نیز اقدامات اصلاحی توسط محمدعلی که یک افسر جاه‌طلب آلبانیایی بود آغاز شد.

نهادهای آموزشی نیز که اغلب زیر نظر عنما قرار داشت شروع به تعلیم و تربیت مردم

مدرن‌گری، عرفی‌گری و دموکراسی‌سازی اغلب نیروه‌ها مکمل یکدیگر می‌باشند. در سنت مارکسیستی از مذهب اغلب به عنوان افیون توده‌ها که باعث خاموشی آگاهی و شور انقلابی می‌شود، یاد شده است؛ و در سنت لیبرالی ارزش‌های سنتی مذهبی در مورد موانع مدرنیته و مدرنیزاسیون به حساب آمده و در نهایت در هر دو آیین سکولاریزاسیون به عنوان جزء اصلی دموکراسی‌سازی به شمار می‌رود.

ظهور دنیای جدید در غرب مدیون سقوط اتوریته مذهبی و قدرت نظام‌های سلطنتی است که در نهایت به ظهور کشور دولت غیرمذهبی و انقلابات لیبرال دموکراتیک می‌انجامد. اما در دنیای اسلام چنین نشد و روند حوادث به اتحاد هر چه بیشتر دولت و مذهب انجامید.

تهرانیان سپس رویارویی ارتش‌های کشورهای اسلامی با کشورهای غربی را که اغلب منجر به شکست آنها شده است، دلیل روی آوردن آن‌ها به مظاهر غربی می‌بیند. پیروزی ناپلئون در مصر (۱۷۹۸) که سرانجام به شکست وی توسط نیروهای انگلیسی و عثمانی (در سال ۱۸۰۲) انجامید و نیز هزیمت نیروهای ارتش ایران در مقابله با روسیه که به از دست

کرد. با این حال این روند نیز به گونه‌ای بود که جنبه‌هایی از مدرنیزاسیون را به همراه داشت.

ایران و ترکیه گرچه رسماً مستعمره نشدند ولی همراه با مصر، سوریه، لبنان، فلسطین، عراق و اردن دست به تکتیر نهادهای آموزشی دوگانه که در آن مطالبی درخصوص دین و دولت تدریس می‌شد، زدند.

ایران نیز در سال ۱۸۵۲ همراه با مصر و ترکیه اقدام به تأسیس نخستین دانشگاه مدرن یعنی دارالفنون به منظور تعلیم علوم و فنون جدید کرد.

نویسنده در ادامه معتقد است که قوانین مشروطه ایران، ترکیه و مصر ملهم از قوانین مشابه در کشورهای اروپایی با نظام مشروطه سلطنتی پارلمانی بودند.

فصل بعدی جدایی دین از سیاست در منطقه خاورمیانه مرحله سکولاریزاسیون بدون دموکراسی‌سازی در طول سال‌های (۴۰-۱۹۱۸) بود.

در ترکیه، آتاتورک به نام نجات‌منت؛ و در ایران رضا شاه به نام وحدت ملی به مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون دست زد که این فرایند تهمی از دموکراسی بود. در این فرایند رضا شاه گرچه دنباله رو آتاتورک بود ولی به لحاظ

وجود علمای شیعه در ایران، اهدافی که وی به دنبال آن بود قابل ملاحظه‌تر می‌نمود.

ناسیونالیسم مبتنی بر خودکامگی آتاتورک و رضاشاه به جای پرداختن به نهادهای سیاسی مشغول ساختن کشور- دولت بود. آتاتورک برنامه‌ای موسوم به "شش پیکان": جمهوری خواهی، ملی‌گرایی، مردم باوری (پوپولیسم) را آتاتیسم، سکولاریزم و انقلاب داشت که از آن میان پیکان سکولاریزم موانع موجود در ترکیه را یکی پس از دیگری مورد هدف قرار داد و آن‌ها را از میان برداشت.

رضاشاه با کمی تأخیر اساساً سیاست‌های جدایی دین از سیاست را تعقیب می‌کرد. اقدامات وی برخلاف آتاتورک متکی به یک حزب سیاسی نظیر حزب خلق جمهوری خواه نبود از این رو با مخالفت علما روبرو شد. رضاخان آموزش و پرورش و کنترل دادگاه‌ها را از دست آنان خارج ساخت با وجود این انجام برخی از امور شرعیه نظیر، ازدواج، طلاق و مسئله ارث را تا حدود زیادی به آنان واگذار.

در مقام مقایسه با ایران انقلابی، رژیم‌های یزدان سالار سعودی، افغانستان و سودان رژیم‌هایی واپسگرا (از لحاظ سیاسی) و

محافظه کار (از لحاظ اجتماعی) هستند و رژیم‌های ترکیه، الجزایر، عراق و سوریه رژیم‌های سکولاری هستند که تسامح ناچیزی در برابر مخالفان اسلامی خود نشان می‌دهند.

در فصل ششم، مارک تسلر، مهره حساسی را در پازل بزرگتری مورد بررسی قرار می‌دهد: رفتارهای سیاسی درباره حلقه اتصال بین اسلام و دموکراسی چه می‌گویند؟ آیا رفتارهای کلی در برابر روند دموکراسی‌سازی و فضای باز سیاسی تحت تأثیر مذهب و تبعیت از باورهای اسلامی قرار دارد؟ آیا شخص هرچه متدین‌تر باشد، اصول دموکراسی را کمتر پذیرا خواهد شد؟ تسلر نتیجه می‌گیرد که این برداشت‌ها در رابطه با دموکراسی با معیار تجارب غربی صحیح نیست. در جوامع امریکایی و اروپای غربی افراد مذهبی‌تر تمایل به حفظ نظریات محافظه کارانه‌تر دارند. تسلر در بررسی خود نشان می‌دهد که دست کم در مراکش و الجزایر این چنین نیست و دین اسلام الزاماً مانعی در برابر دموکراسی نیست.

بخش سوم و پایانی کتاب به بررسی فرایند دموکراسی‌سازی و مشارکت آن در صلح داخلی و منطقه‌ای در سوریه، لبنان، اردن، اسرائیل، ایران، عراق، لیبی، تونس، الجزایر و

مراکش می‌پردازد.

در فصل هفتم کامل ابوجابر نشان می‌دهد که وجه مشخصه کشورهای سوریه، لبنان و اردن ناقص بودن فرایند دموکراسی در آن‌هاست.

به عقیده ابوجابر، رهبران و شخصیت آنها نقش بسیار مهمی در شکل دادن به فرایند دموکراسی‌سازی و یا شکست آن دارند و اصلاحات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نقش مهمی در این فراگرد ایفا می‌کند.

به باور ابوجابر فرایند دموکراسی‌سازی در سوریه در کودتاهای مکرر، تدوین چندین قانون اساسی و بدست گرفتن جابرانه و نه قدرت توسط حزب بعث تبلور یافته است که البته با آزادی محدود اقتصادی نیز همراه بوده است.

در لبنان همزیستی فرق‌گوناگون مذهبی، خودمختاری تحت لوای حکومت عثمانی، حفظ روابط نیرومند مسیحی‌ها با کلیسای رم، تقسیم قدرت بین چهار گروه اصلی مذهبی و محروم کردن چهارده گروه باقی مانده، پایبندی به مطبوعات آزاد، وجود پارلمان و رشد جامعه مدنی جلوه‌هایی از دموکراسی هستند. معهدا لبنان در مراحل اولیه دموکراسی‌سازی

قرار دارد.

اردن نیز مانند لبنان دارای آزادی‌های اساسی سیاسی است. رژیم هاشمی مشروعیت عرفی و مذهبی به دولت بخشیده است که در نهایت به نهادینه شدن یک نظام معتدل انجامیده است.

در فصل هشتم، جرالدا اشتاین برگ، به بررسی روابط بین دموکراسی و صلح در متن سنت سیاسی یهود می‌پردازد و بر این باور است که نهادهای دموکراتیک و سکولار اسرائیل حمایت گسترده‌ای را از جوامع سکولار و مذهبی بعمل می‌آورند. وی تمایلات مذهبی برای حفظ یکپارچگی اسرائیل را مهم‌ترین عامل این حمایت می‌داند.

نویسنده سپس به بررسی مشکلات و پیچیدگی‌های موجود در ایجاد دولت مدرن یهود می‌پردازد: ملقمه‌ای از ساختارهای سنتی مذهبی، نهادهای دموکراتیک، و اصولی برگرفته از اروپای قرن نوزدهم. جمعیت یهود به دو بخش مذهبی و غیرمذهبی تقسیم شده است.

اشتاین برگ خشونت حاصل از اجرای طرح صلح در برابر زمین در میان سکولارهای یهود و یهودیان به شدت افراطی (اولترا اورتودوکس) را به خوبی تبیین می‌کند.

در فصل نهم، امین صیقل به بررسی رابطه بین صلح و فرایندهای دموکراسی سازی در ایران و عراق می‌پردازد و می‌گوید: دموکراسی لیبرال غربی ممکن است که برای بسیاری از کشورهای منطقه الگوی مناسبی نباشد ولی رهبران منطقه الگوهای غربی را برای ایجاد دموکراسی‌های باسمة‌ای برای مصرف داخلی و خارجی برگزیده‌اند. تلاش‌های ایران برای ایجاد یک جامعه مدنی اسلامی و دموکراسی از طریق مشارکت و حفظ حقوق اقلیت‌ها ممکن است به صورت الگویی برای سایرین درآید.

به نظر نویسنده اگر باورهای مذهبی مردم در حکومت مد نظر قرار نگیرد، تجربه حکومت شاه نشان داده است که جامعه به خشونت کشیده خواهد شد و همین‌طور اگر اصلاحات ثمرات اقتصادی مورد نظر را به بار نیاورد به ضد انقلاب و خشونت منجر می‌شود. امین صیقل جنگ را عاملی جهت به تأخیر انداختن مطالبات بین جهادپون و اجتهادپون از دولت میدانند و روی کارآمدن دولت خاتمی (خرداد ۱۳۷۶) و برنامه گفتگوی میان تمدن‌ها را ارائه دموکراسی از نوع دیگر می‌داند. به عقیده نویسنده ایجاد توازن بین منافع (محافظه کاران) و اصلاحات روند دموکراسی

جرقه‌های لازم را برای به حرکت درآوردن چرخ‌های اربابه‌دموکراسی ایجاد کند.

مراکش دارای یک سیستم محدود

پلورالیستی است که به شدت توسط شاه کنترل می‌شود؛ گروه‌های اسلامی و سایرین که مشروعیت حکومت را زیر سؤال می‌برند، از چرخه فرایند سیاسی حذف شده‌اند. در الجزایر دولت به شدت با گروه‌های اسلامی مبارزه می‌کند. تونس نیز در واکنش به تجربه الجزایر از شرکت اسلامی‌ها در فرایند سیاسی جلوگیری می‌کند.

در لیبی نیز یک حکومت استبدادی برسرکار است و فرصتی برای ابراز وجود فرصت‌های دموکراسی وجود ندارد. وی با پول نفت مخالفان را می‌خرد و رضایت مردم را جلب می‌کند. لغو تحریم‌های بین‌المللی قدرت فذافی را تثبیت کرده است. حتی اگر حکومت وی به پایان خود نزدیک شود، بدون یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک، یا جامعه مدنی امید ناچیزی برای آزادسازی سیاسی وجود دارد.

نویسنده در پایان خاطرنشان می‌سازد که بنا به دلایل گوناگونی که به نفوذ اسلام ربطی ندارد، تعدادی از کشورهای منطقه گرفتار حکومت‌های خودکامه‌ای هستند که بر زندگی

سازی را کند می‌سازد ولی آن را از مسیر خود منحرف نساخته و مهم‌تر آن که فرایند را بدون خشونت حفظ می‌کند.

به باور نویسنده، عراق، برعکس ایران، چیزی جز خشونت و حکومت خدایگان سالار رژیم دیکتاتوری صدام حسین را به مدت سی سال تجربه نکرد. اولویت صدام برای فرهنگ خشونت و سرکوب با تکیه به دلارهای نفتی و نیز حمایت امریکا از وی هیچ محلی را برای اصلاحات دموکراتیک و یا تکامل یک جامعه مدنی باقی نگذاشت. تصمیم فاجعه‌بار وی در حمله به کویت و متعاقب آن وقوع جنگ خلیج فارس تیر خلاص عراق را صادر کرد. حتی اگر صدام از قدرت خلع شود چشم‌انداز اصلاحات دموکراتیک با توجه به ده‌ها سال حکومت دیکتاتوری وی تیره و نار به نظر می‌رسد.

در فصل دهم، تام پی‌یر نجم فرایندی‌های دموکراسی‌سازی در مراکش الجزایر، تونس و لیبی را مورد بررسی قرار می‌دهد. به عقیده وی ساختار این کشورها به گونه‌ای است که در برابر آزادی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد موانع می‌کنند و فقط فشار بیش از حد خارجی و یا فشارهای ناشی از سازمان‌های قدرتمند داخلی است که می‌تواند

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چنگ انداخته و مایل به شکوفایی جامعه مدنی نیستند.

نتیجه

به رغم اختلافات و مشکلاتی که بر سر حداقل تعریف قابل قبول از دموکراسی وجود دارد همه نویسندگان کتاب در موارد زیر متفق القول هستند. فقدان دموکراسی‌های پایدار باعث ناپایداری‌های بالقوه در سرتاسر منطقه می‌شود. سرکوب نیروهای مخالف و طرفداران جامعه مدنی توسط حکومت‌های استبدادی و رژیم‌های شبه دموکراتیک فرایند دموکراسی‌سازی را با مانع همراه می‌سازد.

به باور نویسنده، چهارمسئله در پرهیز از خشونت در درون انتقال و خنثی کردن تهدیدات در فرایند دموکراسی وجود دارد: ۱. بخش‌های عظیمی از مردم نیاز به پذیرش ارزش‌های جامعه مدنی دارند تا در بستر آن بتوانند فضای سالم و لازم پذیرش دموکراسی را ایجاد کنند. ۲. رهبران سیاسی باید به تعهدات خود در انجام اصلاحات پایبند باشند و در این راه از بخشی از

قدرت خود صرف‌نظر کنند. ۳. ایجاد شرایط مساعد در منطقه ۴. شرایط خارجی نیز باید برای برقراری صلح در منطقه آماده بوده و دست‌های مزاحم را کوتاه سازد.

طرفه آن که انتقال به دموکراسی می‌تواند خشونت آمیز باشد. خشونت آمیزتر از خشونت‌های ساختاری که در هر نظام حکومتی استبدادی وجود دارد. در فرایند دموکراسی‌سازی اصلاحات باید به کندی و آرامی صورت گرفته و دائماً کنترل شود تا جامعه مدنی آرمانی تحقق یابد. تنها اصلاحات تدریجی می‌تواند ما را به سرانجام برساند. فرایند دموکراسی‌سازی بنا به گفته مجیدتهرانیان به مثابه انجام یک "مسافرت" است که به وقت نیاز دارد و نه حادثه، مسافرتی که می‌تواند به دست اراده برنامه‌ریزی شده و اجرا شود.

غلامرضا علی بابائی

دکتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی